

اصول باید محکم باشد

بعضی اصول و مبادئی را که پیروی می کنند هیچ قدرتی نمی تواند از آنها بگیرد؛ زور محال است، طمع محال است، شرایط اجتماعی محال است، اوضاع اقتصادی محال است، وضع طبقاتی محال است؛ اصولی محکم مثل اصول ریاضی دارند که به اختیار فرد نیست که بخواهد تغییر بدهد، دلبخواهی نیست، به عاطفه مربوط نیست. پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و پیروان آنها یعنی کسانی که چنین اصولی دارند. این که در باب ایمان گفته اند: «كَالْجَبَلِ الرَّاسِخِ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ» - (مؤمن) مانند کوه است که هیچ باد تندی قدرت ندارد او را از جا حرکت بدهد» [به همین معنی است].

اما یک عده از مردم در زندگی اصولشان محکم نیست، پول به او بده فکرش عوض می شود، وعده به او بده فکرش عوض می شود، چون فکر او مبدأ و اصل ندارد. قرآن می گوید بعضی از مردم راه ایمان و حق را تا وقتی می روند که منافعشان هم در آن راه تأمین بشود، همین قدر که ضرر ببینند به آن پشت می کنند. اینها ایمان نیست.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: «و از مردم، کسی هست که خدا را می پرستد بر حرفی» یعنی بر شک در محمد صلی الله و علیه و آله و سلم و آنچه آورده «پس اگر به او برسد خوشی ای» یعنی عافیت در جان و مال و فرزند «بدان دلگرم شود» و راضی گردد «و اگر به او برسد فتنه ای» یعنی بلایی در بدن و مالش، آن را به فال بد می زند... و دشمنی با خدا و رسولش و انکار نسبت به رسول و آنچه را او آورده در پیش می گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

دین سظمی به کار نمی آید

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ

انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می پرستند (و ایمان قلبی شان بسیار ضعیف است)؛ همین که (دنیا به آنها رو کند و نفع و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می شوند (و به کفر رو می آورند)؛ (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده اند، و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است. (حج/۱۱)

انس با قرآن: معجزات علمی قرآن: ۱- زوجیت در گیاهان

عبارت «وَمِنَ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» - (و او کسی است که) از همه ی محصولات، در آن، یک جفت دوتایی قرار داد». که در آیه ۳ سوره رعد آمده است، اشاره دارد به این که میوه ها موجودات زنده ای هستند که دارای نطفه های نر و ماده می باشند که از طریق تلقیح، بارور می شوند. گیاه شناس سوئدی (لینه) در اواسط قرن ۱۸ میلادی موفق به کشف این مسأله شد که زوجیت در جهان گیاهان تقریباً یک قانون عمومی و همگانی است و گیاهان نیز همچون حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده، بارور می شوند و میوه می دهند، در حالی که قرآن مجید در یک هزار و صد سال قبل از آن، این حقیقت را فاش ساخته است. قبل از لینه دانشمندان به نر و ماده بودن بعضی از گیاهان پی برده بودند، حتی مردم عادی می دانستند که اگر از نطفه نر نخل روی قسمت های ماده گیاه نپاشند، ثمر نخواهد داد، اما هیچ کس به درستی نمی دانست که این یک قانون تقریباً همگانی است تا این که لینه موفق به کشف آن شد.

واژگان: يَعْبُدُ: می پرستند أَصَابَ: (صَوَّب) رسید، نصیب شد

اطْمَأَنَّ: خاطر جمع شد (می شود) انْقَلَبَ: رو بر تافت (بر می تابد)

نکته: دو کلمه آخر چون جواب شرط است مضارع معنی می شود.

آن‌ها که بر لب پرتگاه کفرند!

تعبیر به «علی حرف» در این آیه ممکن است اشاره به این باشد که ایمان آن‌ها بیشتر بر زبان‌شان است، و در قلب‌شان نور ضعیفی از ایمان است. و ممکن است اشاره به این باشد که آن‌ها در متن ایمان قرار ندارند بلکه در کنار آنند، زیرا یکی از معانی «حرف» لبه کوه و کناره اشیاء است و کسی که در لبه چیزی قرار گرفته مستقر و پا بر جا نیست، و با تکان مختصری از مسیر خارج می‌شود و با کوچک‌ترین چیزی ایمانش بر باد می‌رود.

سپس قرآن به تشریح تزلزل ایمان این افراد پرداخته و می‌فرماید: «آن‌ها چنانند که اگر دنیا به آن‌ها رو کند و نفع و خیری به آنان برسد حالت اطمینان پیدا می‌کنند! و آن را دلیل بر حقانیت اسلام می‌گیرند، اما اگر به وسیله گرفتاری‌ها و سلب نعمت مورد آزمایش قرار گیرند دگرگون می‌شوند و به کفر رو می‌آورند».

قابل توجه این‌که قرآن در مورد روی آوردن دنیا به این اشخاص تعبیر به خیر می‌کند، و در مورد پشت کردن دنیا تعبیر به «فتنه» (وسیله آزمایش) نه «شر»؛ اشاره به این‌که این حوادث ناگوار شر و بدی نیست، بلکه وسیله‌ای است برای آزمایش. در پایان می‌فرماید: «و به این ترتیب آن‌ها هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را». و این روشن‌ترین زبان است که انسان هم دینش بر باد رود و هم دنیایش.

در حقیقت این گونه افراد دین را تنها از دریچه منافع مادی خود می‌نگریستند و معیار و محک حقانیت آن را روی آوردن دنیا می‌پنداشتند، این گروه که در عصر و زمان ما نیز تعدادشان کم نیست، و در هر جامعه‌ای وجود دارند، ایمانی آلوده به شرک و بت‌پرستی دارند منتها بت آن‌ها همسر و فرزند و مال و ثروت و گاو و گوسفند آن‌ها است و بدیهی است که چنین ایمان و اعتقادی سست‌تر از تار عنکبوت است!

امام صادق علیه‌السلام این آیه را در وصف منافقین دانسته است. البته نه منافقینی که به هیچ وجه ایمان در دل‌شان نیست (زیرا با ظاهر آیه مغایرت دارد) بلکه منافقینی که بهره بسیار کمی از ایمان دارند. (ولی این روش آن‌ها را به سوی کفر می‌کشاند)

مسلمانان دنیاپرست

امام حسین علیه‌السلام در مسیر کربلا فرمود: (این مطلب شبیه به مضمون آیه است) «این دنیا دگرگون و ناآشنا شده، نکوئی‌هایش پشت کرده، و جز مقدار ناچیزی، همانند ته‌مانده ظرف، و زندگی پستی چون چراگاهی، از آن باقی نمانده. مگر نمی‌بینید کسی به حق رفتار نمی‌کند و از باطل دست نمی‌کشد. تا مؤمن، به حق، مشتاق لقای خدا شود؟ من مرگ را جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز محنت نمی‌دانم. إِنَّ النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِأَلْبَآءٍ قَلَّ الدِّيَانُونَ - به درستی که مردم بندگان دنیا هستند و دین لعابی است که به دور زبان می‌گردانند و دور دین می‌گردند تا زمانی که معیشت‌شان بگردد (برقرار باشد) پس هنگامی که با بلا آزموده شوند، دینداران کمیاب گردند».

کسانی که با وزش یک باد می‌آیند و با وزش باد دیگر می‌روند، امروز «مرده باد» می‌گویند فردا «زنده باد» می‌گویند و بدون تحقیق و انگیزه امروز به کسی رأی می‌دهند و فردا دیگری را انتخاب می‌کنند، این چنین مردمی بردگان دنیا و دنیاپرست هستند و دین مانند لیسهای بر زبان‌شان است. «الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ»، گرچه از دین دم می‌زنند، نمازی می‌خوانند و روزه‌ای می‌گیرند، اما مانند کسی که با لیسیدن ظرف، بهره اندکی از محتوای آن می‌برد، ایشان هم به اندازه لیسهای از دین بهره برده‌اند.

«يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ»، چنین کسانی تا زمانی که معیشت‌شان فراهم باشد، نام دین را بر زبان دارند و از آن دم می‌زنند. به تعبیر دیگر، اگر دین به دنیای‌شان کمک کند و در سایه دین به لذت‌های دنیا برسند، این لیس را بر زبان نگه می‌دارند. اما اگر برای دینداری در مقام امتحان قرار گیرند و ضرورت این‌گونه اقتضا کند که از جان و مال خود در راه دین بگذرند، در چنین شرایطی دینداران کم هستند، «إِذَا مُحْصُوا بِأَلْبَآءٍ قَلَّ الدِّيَانُونَ».

اکثریتی که اسلام را به نابودی می‌کشاندند، این اکثریت ضعیف‌الایمانی بودند که همراه با یک باد می‌آمدند و با باد دیگری می‌رفتند. آن‌ها بودند که مغزهای متفکری مثل ابوسفیان می‌توانستند نقشه کشیده و زمینه‌ی بی‌دینی را برای آن‌ها فراهم کنند.